

The discourse of constitutionalism and the challenge of modern identity in the thought of Ain al-Sultaneh

Fateme Nasralhi ¹

Received: 28 October 2024

Reception: 5 January 2024

Abstract

Iran's constitutional revolution was considered a change in the system of governance, and it influenced the discourse, thoughts and ideas of the people of that time in such a way that it led to different intellectual orientations towards the constitutional foundations from the intellectuals and courtiers. Among the courtiers who paid attention to constitutionalism and its events to record the events is the hero Mirza Salour (Ain al-Sultaneh). The subject of this research is the study of Ain al-Sultaneh's thought regarding constitutionalism and the new identity challenge for the Iranian people in his memoirs, constitutionalism that challenged the master-subject identity with the concepts of freedom and equality. The reason for choosing to study the thought of Ain al-Sultaneh is his courtly nature and his intellectual claim and the detailed nature of his memoirs, which reflect the social life of the people of the constitutional period. The research method is descriptive-analytical. The results of this research show that the thought of Ain al-Sultaneh was influenced by the time and the economic and political events of the constitutional era, and the biased view of the historian caused us to witness generalizations and weakness in the explanation of some events related to the constitution in some historical judgments. What emerges from reading the text of Ain al-Sultaneh newspaper's diary shows that the hero Mirza Salvar considers the constitution to be the cause of the deterioration of the situation in Iran and early for its society, and the identity of lord-serf is an accepted and appropriate identity for the general public. knows

Key words: Ain al-Sultaneh thought, Ein al-Sultaneh memories, constitutional discourse, constitutionalism and people's identity

¹ Scientific member of the Department of History, Faculty of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

گفتمان مشروطیت و چالش هویت نوین در اندیشه عین السلطنه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۷

فاطمه نصرالهی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

چکیده

انقلاب مشروطه ایران تحولی در نظام حاکمیت به شمار می‌رفت و گفتمان، افکار و اندیشه‌های مردم آن زمان را تحت تأثیر خود قرار داده به طوریکه منجر به جهت‌گیری‌های فکری متفاوت نسبت به مبانی مشروطه از سوی روشنفکران، درباریان شده بود. از جمله درباریانی که نسبت به مشروطیت و حوادث آن به ثبت وقایع و رویدادها پرداخت قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه) است. موضوع این پژوهش بررسی اندیشه عین السلطنه نسبت به مشروطیت و چالش هویتی نوین برای مردم ایران در خاطره نگاری اوست، مشروطیتی که با مفاهیم آزادی و برابری هویت ارباب - رعیتی را به چالش کشید. علت انتخاب بررسی اندیشه عین السلطنه درباری بودن و داعیه روشنفکری و مفصل بودن خاطرات اوست که بازتاب دهنده زندگی اجتماعی مردم دوره مشروطه است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه عین السلطنه متأثر از زمانه و حوادث اقتصادی و سیاسی روزگار مشروطیت بوده و نگاه متعصبانه مورخ باعث آن گردیده که در برخی قضاوت‌های تاریخی شاهد تعمیم دهی و ضعف در تبیین برخی رویدادهای مرتبط با مشروطه باشیم. آنچه که از خوانش متن روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه بر می‌آید بیانگر آن است که قهرمان میرزا سالور مشروطه را موجب خرابی اوضاع ایران و زود هنگام برای جامعه آن می‌داند و هویت ارباب - رعیتی را برای عامه مردم هویتی پذیرفته شده و مناسب می‌داند.

کلمات کلیدی: اندیشه عین السلطنه، خاطرات عین السلطنه، گفتمان مشروطیت، مشروطه و هویت مردم

^۱ عضو علمی گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسوول) @pnu.ac.ir Nasrolahi2023

انقلاب مشروطه ایران که نخستین انقلاب قانون خواهی و مشروط کردن حکومت مطلقه شاه بود برای جامعه‌ای که تا پیش از آن، شاه را به عنوان ظل الله و فر ایزدی می‌شناختند تحولی بنیادین به شمار می‌آمد که می‌توانست بسیاری از مناسبات نشأت گرفته از نظام استبدادی را در هم بریزد، مناسباتی مانند شبان-رمه گی، ارباب رعیتی؛ که هویت مردم ایران بر آن اساس شکل گرفته بود. از این رو انتظار آن می‌رفت که مخالفان و موافقانی داشته باشد که این مخالفت و همراهی می‌توانست ناشی از جایگاه طبقاتی افراد باشد؛ اما با تأملی نسبت به موافقان و مخالفان مشروطه می‌توان دریافت که طبقه روشنفکر به عنوان طبقه متوسط و برخی افراد صاحب منصبان و دارای قدرت سیاسی که به عنوان طبقه مسلط شناخته می‌شوند در زمره مشروطه خواهانی بودند که سعی در آگاهی مردم از حقوق حقه خود داشتند و برخی از مردم عادی نیز به تبعیت از روحانیون سنت گرا و یا اربابان خود مخالف نظام مشروطه بودند. که این مخالفت ها و موافقت ها ریشه در درک صحیح از مشروطیت داشت. محوریت مفهوم مشروطه در گفتمان عصر مظفری تا حدی پیش رفت که از سوی طبقه مسلط جامعه دارای مناصب درباری نیز شکل گفتمان غالب به خود گرفت از جمله اشخاصی که در روزنامه خاطرات خود به وفور به این مفهوم پرداخته عین السلطنه می‌باشد. بررسی اندیشه عین السلطنه در مورد مشروطیت با تأکید بر روزنامه‌ی خاطرات او و چالش های هویتی نوین موضوع این پژوهش می‌باشد. از آنجا که در اغلب آثار این دوره برای ناکامی مشروطه دلایل متفاوتی ذکر کرده‌اند به ویژه آنکه در برخی منابع دست اول این دوره به نقش فهم درست این مفهوم در به ثمر رسیدن مشروطه و یا ناکام ماندن آن اشاره شده است از این رو دغدغه اصلی پژوهش حاضر این است که مفهوم مشروطه در اندیشه عین السلطنه به عنوان یکی از ناقدان و داعیان مشروطه خواهی چه تعریف و مصادیقی داشته است و آیا این روشنفکر هویت ارباب - رعیتی را برای مردم ایران به رسمیت شناخته است. فرضیه پژوهش حاضر بر این اساس است که مشروطیت در اندیشه عین السلطنه مفهوم و مصداق محدود کردن قدرت شاه را داشته و عملکرد نظام مشروطه نقش مهمی در شکل دهی بر اندیشه عین السلطنه داشته است. از آنجا که درک درست مبانی مشروطه از سوی ناقلان اندیشه مشروطه خواهی در به ثمر نشاندن و تداوم نظام مشروطه و مقبولیت آن از سوی آحاد مردم ایران نقش اساسی داشته است بنابراین پرداختن به مفاهیمی مانند دموکراسی و مشروطیت در اندیشه کسانی مانند عین السلطنه به عنوان یکی از نمایندگان درباری مشروطه طلب در تبیین جایگاه این مفاهیم در نظام فکری حاملان اندیشه های نوظواهی لازم می‌نماید.

۲. پیشینه پژوهش

مقالاتی که در حوزه ی روزنامه خاطرات عین السلطنه صورت گرفته است اگرچه ارتباط موضوعی مستقیمی با پژوهش حاضر ندارند اما به عنوان دستیابی به خط فکری عین السلطنه در خور توجه است. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سمیه عباسی (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «تحلیل ساختار روایت در خاطرات روز نگاشت قهرمان میرزا عین السلطنه» به معرفی روزنامه ی خاطرات عین السلطنه پرداخته است.

مقاله دیگر با عنوان «بازتاب خواست قانون در نقد معماری و شهرهای پیشامدرن ایرانی در دوران مشروطه مورد پژوهی: خاطرات عین السلطنه؛ از ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۹ ه. ق» از کامیار صلواتی و همکاران (۱۴۰۰) اگرچه روی بحث معماری متمرکز است اما در تبیین جایگاه قانون در اندیشه عین السلطنه می‌تواند مفید باشد. با توجه به واکاوی پیشینه پژوهش مقاله پیش رو از نظر متغیر مستقل کار بکر و با یک نگاه نو است.

۳ زمینه های مؤثر بر اندیشه عین السلطنه

عوامل متعددی می‌تواند بر یک اندیشه اثر بگذارد که اولین عاملی که با انسان همراه است عامل زمان است. که انسان را در بر گرفته است به طوری که هم بر هویت او و هم بر جسم او اثر می‌گذارد به عبارتی می‌توان گفت آدمی زاده زمانه خود است و حیات فردی او معلول حیات اجتماعی او می‌باشد. از ویژگی‌های حیات اجتماعی داشتن فرهنگ است (کوئن، ۱۳۸۷: ۵-۷) که از جامعه‌ای به جامعه دیگر قابل انتقال است، گرایش به نظام قانونمند نیز از جمله موارد فرهنگی انتقالی به ایران در روزگار ناصرالدین شاه و سپس مظفرالدین شاه است که اگرچه مبانی آن وارداتی بود اما تلاش برخی روشنفکران را در به ثمر نشاندن آن را نباید نادیده گرفت خاصه در جامعه‌ای که نظام سلطه از نوع نظام استبدادی بود و طبق اعلانی که در روزنامه ناظم الاسلام کرمانی آمده است در کنار استبداد مطلقه و ظالم بودن، شاهان ایران به بی دین و مرتد بودن نیز متهم بودند و در دعوت مردم برای حمایت از آزادی به بیان این صفات منفی در کنار جبار بودن شاهان اشاره شده است (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۲۰) که ضمن آشکار کردن ماهیت نظام حاکمیت ایران به تلاش روشنفکران در راستای تغییر این نوع از نظام حاکمیت نیز اشاره دارد. آن هم در جامعه ای که تقابل دین و سیاست به دلیل قدرت دینی علما در بین مردم امری حتمی بود و اولین نشانه‌های آن در تدوین قانون اساسی

نماینگر شد به طوری که دودستگی بین طرفداران نظام مشروطه ایجاد گردید، برخی در صدد تطبیق قانون اساسی با موازین شرعی و برخی نیز در پی اجرای نسخه غربی قانون اساس در ایران بودند (بدی دیزجی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۲۷۷) که ادامه این اختلافات موجب دو دسته‌گی در بین آحاد مردم ایران گردید و با اعدام شیخ فضل الله نوری نوعی دلسردی نسبت به نظام مشروطه در بین مردم ایجاد؛ به طوری که اینگونه اقدامات و اختلافات را بعدها از دلایل ناکامی مشروطه بر شمرده اند (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۳۲-۱۳۴). وجود فساد در میان طبقات درباری نیز از جمله مشخصه های این دوره است به طوری که برخی مناصب با پول خرید و فروش می شدند از جمله مناصبی مانند سرهنگ، سرتیپ، امیر پنجه، امیر تومان، تا جایی که به گواه منابع تاریخی حتی نجار، زرگر، کلاه دوز هم از این مناصب بی نصیب نماندند. در زمینه القاب نیز این نوع خرید فروش وجود داشت و القابی مانند لسان الملک، عین الدوله، عین السلطنه، ناصر الدوله و ناصر السلطنه و غیره از جمله این القاب بودند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۹۸-۹۹). مسأله دیگری که در جامعه مقارن استقرار نظام مشروطه قابل توجه است عامل اقتصادی است به طوری که نظام شناخته شده در ایران نظام ارباب رعیتی بود که ویژگی هایی مانند سکونت در روستا، محرومیت از مالکیت آب و زمین، کار در زمین ارباب، وابستگی اقتصادی و شخصی به ارباب، پرداخت همه یا بخشی از محصول تولیدی به ارباب از ویژگی های عمده ی آن بود (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۳۶، ۵۷۴) و هویت فردی و شخصیتی مردم ایران بر آن اساس شکل گرفته بود و برای خود حقی در برابر طبقه مسلط قائل نبودند و این به دلیل عدم آگاهی بود.

از نظر فهم، آگاهی و درک نسبت به مشروطه همه مردم در یک سطح نبودند و گزارشات متعددی در متون درباره نا آگاهی مردم وجود دارد (شمیم، ۱۳۸۷: ۴۲۱) که بخشی از آن به دلیل مقاومت سنت گرایان در برابر آگاهی مردم بود و حتی آموختن زبان بیگانه را حرام اعلام کردند و امین الدوله را به دلیل حمایت از ترویج مدارس مورد انتقاد قرار دادند (سپهر، ۱۳۸۶: ج ۱: ۴۰۸). در این زمان ناصرالدین شاه هم نسبت به آگاه شدن مردم مخالف بود چرا که در سفری که به فرنگ داشته به او گفته بودند که هر چقدر مردم آگاه شوند به همان میزان از نفوذ شاه بر آنان کاسته می شود (شقایق، ۱۳۵۳: ۸۴). این درحالی است که شخصی مانند مخبرالسلطنه هدایت معتقد است که در دوره ناصرالدین شاه، وضعیت مدارس و معارف برای دختران و پسران خوب بوده و حتی در روستاها نیز مدارس دائر گردیده است اما از نظر مخبرالسلطنه وجود این مدارس بدون صنعت برای مملکت مضر بود (مخبرالسلطنه، ۱۳۸۵: ۶۵). به نظر می آید توسعه مدارس در دوره ناصری پیش از سفر او به فرنگ و ترس از آگاهی مردم باشد. عین السلطنه نیز نسبت به عملکرد شاهان انتقاد دارد و می نویسد «در سلطنت سه پادشاه شهوت پرست، سرنوشت

مملکت ایران به میل و اراده چند وزیر تسلیم شد. مآل کارش از این بهتر نمی‌شود. آنها می‌بایست ما را در تحت نظام و قانون و تمدن بیاورند نیاوردند. سهل است مانع شدند» (عین السلطنه، ج ۳: ۲۵۷۲) بنا به گفته افضل التواریخ در سال ۱۳۱۶ ه. ق. مشاهده توسعه مدارس در ایران هستیم اما به دلیل مخالفت‌های مغرضانه این توسعه تداوم نداشت (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۸۳) و عامه مردم به دلیل ادبیات حاکم بر جامعه هویتی تسلیم‌پذیر و ذهنی استبداد زده داشتند و صلاح نبود که در مسیر آگاهی قرار بگیرند. این رویکردهای مغرضانه صرفاً در حوزه تاسیس مدارس نبود بلکه ما در حوزه روزنامه نویسی نیز شاهد این نوع نگاهها هستیم. به عنوان نمونه بنا بر گزارشات تاریخی مظفرالدین شاه در همین سال ۱۳۱۶ ه. ق. عنوان داشته بود که روزنامه‌ای با نام آزادی شکل بگیرد و بی‌پرده به طرح مسائل جامعه پردازد (سپهر ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳۵). اما با این وجود کسانی مانند مجدالاسلام کرمانی نیز به دلیل قلم آزادشان که سعی در آگاهی مردم داشتند مورد بی‌مهری دولت قرار گرفته و تبعید شدند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۳۶۱). عین السلطنه نیز از جمله کسانی بود که نسبت به جریان روزنامه نویسی و حتی انجمن‌ها واکنش نشان داده است که می‌تواند ضمن شفافیت تاریخ اجتماعی مردم روزگار مشروطیت بیانگر نوع نگاه عین السلطنه به مشروطه خواهان باشد به نظر می‌آید او روزنامه نویسان و انجمن‌ها را نماینده تمام مردم نمی‌داند در روزنامه خاطرات او آمده است: «در دوران مشروطیت، دو عامل مهم سیاسی به وجود آمد که یکی انجمنها بوده و دیگر روزنامه‌ها» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۰۷۵). عین السلطنه در موارد زیادی به نقد اخلاقی آنها پرداخته است مانند این عبارت: «هرکس روزنامه می‌نویسد از طرف عموم ملت فحش می‌دهد. هرکس که یک ورق اعلان هم چاپ می‌کند عموم ملت می‌شود». قلم او در مورد مشروطه و پیروان آن محدود به همین انتقادات نبود او در ضمن اشاره به ذکاوت و دانایی خواستگار دختر خود به ناهمی و عدم درک صحیح او از مشروطه خواهی نیز می‌پردازد (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۸۹۲، ۲۰۷۵). نکته در خور توجه انتقاد شخصی مانند کسروی از مشروطه خواهان عامه و روشنفکر در این مورد است کسروی اذعان می‌دارد مردم فهم و قدر مشروطه را نمی‌دانستند و از طرفی با رواج شبنامه نویسی که هدف آن آگاهی مردم بود برخی به جای فهم مشروطه و شناسایی اهداف آن شروع به شب‌نامه نویسی در جهت خودنمایی کردند (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

۴. مشروطه در اندیشه عین السلطنه

قهرمان میرزا سالور شاهزاده قاجاری در شعبان ۱۳۰۵ هجری قمری با لقب آجودان حضور و منصب سرتیپ دوم توپخانه وارد خدمت وزارت جنگ شد و چندین سال در این وزارت‌خانه اشتغال به کار داشت تا در سال ۱۳۰۸ ه. ق. به معیت

پدر که به حکومت همدان منصوب شده بود به سمت نایب الحکومه رهسپار آن ولایت شد و پس از عزل عزالدوله از حکومت همدان در سال ۱۳۰۹ ه. ق مدت کوتاهی حاکم نهادند بود. او تا قتل ناصرالدین شاه همچنان در وزارت جنگ ادامه خدمت داد و در سال ۱۳۱۳ ه. ق به لقب عین السلطنه مفتخر و در همان اوقات از خدمت نظام خارج شد. و در مناصب متعدد دیگری خدمت کرد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۱: ۸)

در نگاه اول به اندیشه قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه) چیزی که نظر خواننده را جلب می‌کند انتقاد از مردم مشروطه خواه است که بساط استبداد را برچیده و نظام مشروطه را برپا کرده اند این انتقاد با استبداد صغیر و برهم خوردن امور انتظام دولت صریح تر می‌گردد به طوری که برای بازگشت نظم به جامعه ایران، قدرت ایرانی را کافی نمی‌داند و معتقد است بایستی از قدرتی غیر از ایرانی برای اداره امور بهره جست (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳: ۲۲۶۴). این نوع نگاه عین السلطنه یادآور نگاه نقادانه یحیی دولت‌آبادی نسبت به مشروطه و مشروطه خواهی است وی در این باره می‌نویسد: «هیچکس باور نکرده در مملکت ایران به این زودی بشود اینگونه اقدامات را نمود اما به غیر از معدودی که می‌دانند چه می‌کنند و مقصود چیست دیگران نمی‌دانند چه خیر است اسم مجلسی می‌شنوند حرف مشروطه و قانون اساسی به گوششان می‌خورد اما قانون یعنی چه مجلس کدام است مشروطه چیست نمی‌دانند کسبه تصور می‌کنند مجلسی برای نرخ ارزاق تشکیل میشود درباریان جاهل تصور می‌کنند مجلس شورای درباریست روحانیان تصور می‌نمایند مجلسی است برای رسیدگی به محاکمات و اجرای احکام شرعیه و هیچکدام از آنها که نمی‌دانند هم حاضر نیستند از اهلش پرسند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۸۴). این در حالی است که پیش از دوره مظفری شخصی مانند لرد کرزن معتقد است که ایران بایستی روی تعلیم و تربیت به ویژه روستاییان متمرکز باشد و مدارس روستایی دایر گردد و با توسعه مراودات با کشورهای دیگر منابع تعلیم و تربیت کامل‌تری در اختیار بگیرد (کرزن، ۱۳۸۰: ج ۱: ۶۳۶) یعنی حتی چندین سال پیش از رواج اندیشه های متجددانه کسانی مانند لرد کرزن راه نجات مردم ایران را تعلیم و تربیت با منابع آموزشی جامع‌تر عنوان داشته است در حالیکه شخصی مانند عین السلطنه توان و استعداد ایرانیان را ناامیدانه نادیده می‌گیرد و معتقد به مدیریت غیر ایرانی است.

دو کشور مطرح در عرصه قدرت ایران این زمان دولتین روس و انگلیس بودند که از زمان ناصرالدین شاه ایران موزانه مثبت دو طرفه را نسبت به آنان در پیش گرفته بود تا جایی که تقسیم ایران بین انگلیس و روسیه را نیز در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ پذیرفت (سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۴۱، ۱۴۴). بنابراین ابهامی در اندیشه عین السلطنه

وجود دارد این است که او از یک طرف منتظر اصلاح امور از طرف غیر ایرانیان است و از طرف دیگر روس و انگلیس را نیز دشمن ایران می‌داند او در این زمینه می‌نویسد: «بیچاره مردم که نه مشروطه و نه مستبد هستند متصل در زحمت [اند]، آخر هم پایمال می‌شوند و مملکت آنها می‌رود و به دست اجانب می‌افتد. غرض، مرض نمی‌گذارد. پرده‌ای در روی کار بود. آن‌هم از میان برداشته شد. پلتیک روس و انگلیس نمی‌گذارد و نمی‌خواهد ما راحت باشیم» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۸۷۹). به نظر می‌آید این نگاه او به کشور غیر از این دو دولت و به احتمال فرانسه باشد نوع نگاه عین السلطنه به مشروطیت و حامیان آن نیز می‌تواند ریشه در عملکرد مشروطه خواهان داشته باشد به طوری که در جریان به توپ بستن مجلس برخی از مشروطه خواهان که عین السلطنه آنان را سست عنصر می‌خواند اقدام به غارت اموال مجلس می‌کنند و برخی دیگر از حامیان آن بدون مقاومتی اقدام به فرار کردند که قهرمان میرزا سالور به تمسخر از آنان قلم می‌زنند و معتقد است که انقلاب مشروطه ایران تقلیدی از انقلاب فرانسه بوده است و آن را برای جامعه ایران که درک درستی از مفهوم آن نداشتند زود هنگام می‌داند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۸۰۹، ۲۰۹۲، ۲۱۳۴). اما سؤال اینجاست که آیا عین السلطنه نیز نسبت به مشروطه و مشروطه خواهی فهم و درک درستی داشت؟ برای پاسخ به این سوال بایستی به علت یابی قهرمان میرزا سالور در باره انقلاب مشروطه توجه کرد پیش تر آمد که او انقلاب مشروطه را برای جامعه ایران زود هنگام و تقلیدی از انقلاب فرانسه دانست او در جای دیگری از خاطرات خود در بیان علت شکل گیری مشروطه و مشروطه خواهی به نقش توسعه راهها اشاره دارد که آن را مایه زحمت به شمار می‌آورد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۶۸۴). بنابراین تقلید از فرانسه و توسعه راهها را علت ورود اندیشه انقلاب می‌داند که این دو عامل را نیز به نقد می‌کشد او به انجمنهای مشروطه خواه نیز به دید انتقاد می‌نگرد و معتقد است که آنان صرفاً یک مدیر و یک ناظم دارند و نماینده عموم نیستند و از چند انجمن نام می‌برد مانند انجمن ماست بندها، پینه دوزها، آسیاب بانها (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۱۰۴) اما از انجمن درباریان در این قسمت از متن خود نامی نمی‌برد این در حالی است که درباریان نیز در همان ابتدای صدور فرمان مشروطیت ضمن اعلام وفاداری به محمدعلی میرزا در حمایت از مشروطه (اگرچه به ظاهر) تشکیل انجمن خدمت را دادند (کسروی، ۱۳۸۳: ۴۶۲). به نظر می‌آید از دیگر علل نگاه انتقادی عین السلطنه به نظام مشروطیت تغییر سبک زندگی او باشد او مشروطه را موجب از بین رفتن امکان خوش گذرانیها و عامل بی‌پولی و بلا تکلیفی می‌داند از این رو او مشروطه را باعث خرابی اوضاع ایران می‌دانست (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۰۳۲، ۱۷۹۶). این در حالی است که اوضاع اقتصادی ایران پیش از مشروطه آسیب دیده بود و و عمده این آسیب ها متوجه

مردم بود، به طوری که از گزارشات این دوره بر می‌آید تجار در این دوره کالاهای خارجی، اجناس بی کیفیت و تقلبی را در برابر " کرورها پول وطن" وارد و به قیمت گزاف به مردم می‌فروختند و بیشتر به "مزدوران فرنگ" شبیه بودند تا تاجران ایران (مراغه ای، ۱۳۶۲: ۲۰۸). حاج سیاح محلاتی نیز بر عملکرد تجار خرده می‌گیرد و می‌نویسد «تجارت هم شد دلالی خارجه نه ترویج متاع وطن» (سیاح، ۱۳۴۶: ۴۷۲). قدرت تجار و ملاکین تا حدی بالا گرفت که در تسانی با دربار در دفاع از مالکیت خصوصی اصل پانزده، شانزده و هفده را در متمم قانون اساسی گنجانند که شامل این مفاد بود: هیچ ملکی از تصرف مالک بدون مجوز شرعی و پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه نباید خارج شود، ضبط املاک و اموال مردم به نام مجازات بدون مجوز قانونی ممنوع است، سلب تسلط مالکیت و متصرفین از املاک و اموال متفرقه ایشان بدون حکم قانون ممنوع می‌باشد (رواسانی، ۱۳۸۶: ۲۲۳-۲۴۰). بخشی از این نابسامانی اوضاع اقتصادی ایران به دلیل بذل و بخشش‌های مظفرالدین شاه بود، افزایش هزینه‌های دربار، کسری بودجه مزمن و روش‌های دولت برای کسری بودجه دلیل این نابسامانی بود (مستوفی، ۱۳۸۷: ج ۱: ۸۵۶). نا کارآمدی دولت قاجار عامل مؤثر درون ساختاری دیگری بود که در بحران معیشت عهد مظفری مؤثر بود احتکار و عدم عرضه کالا نشان از ناکارآمدی دولت در این زمان را دارد علی‌رغم وجود غله و حتی مازاد در سالهای منتهی به انقلاب مشروطه ملاکین و بازاریان به منظور کسب سود عرصه را بر مردم تنگ کرده بودند (روزنامه پرورش، ۱۳۱۸ه.ق ص ۱۱ و ۱۲ و ۹ ص ۴). قهرمان میرزا سالور علت مشروطه‌گرایی مردم ایران و سرانجام آن را اینگونه بیان می‌دارد: «هرکس باید بداند عدل بهتر از ظلم است، آبادی بهتر از خرابی، مکنّت بهتر از فقر است. در سابق عدالت نبود، ظلم و زور بود. پس جمع شده کورکورانه راهی برای نشر عدالت و آبادی مملکت پیدا کرده مشروطه شدند و مجلس درست کردند. از روزی که بنای این صحبت و گفتگو شد عقلا دانستند به خطا می‌روند، اما گفتند شاید در این بین راه خلاصی به دست بیاید. مجلس منعقد شد و مشغول کار. کم‌کم معلوم شد نتیجه ندارد و مجلسیان ما مقصود دیگری دارند..... پس حق شاه است مابین اینها حکم شده و حقیقه مجلس را منظم و مرتب کرده، مفسدین دو طرف را هم از میان بردارد و خودش با تمام قوا برای اجرای قانون، نظم و عدالت همراه شده آن انجمن‌بازی و این لوطی‌بازی را موقوف کند. هر قانونی که به مقتضای وقت است جاری کرده تتمه را در موقع خود جاری نماید. غیر از این باشد مردم ساکت نشده اگر چند روز ساکت شوند باز سر بلند خواهند کرد. بوی آزادی، حریت به مشام آنها رسیده دیگر به این ترتیبات بیرون نمی‌رود مگر شاه به قوه و قدرت سلطنت بدون دخالت غیر و حرفهای بی‌معنی مجلس قوانین را جاری کند و مردم آسوده [و] راحت [به]

دعاگوئی ذات مقدس او [مشغول] شوند.» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۸۵۵). او حتی عملکرد وکلاء نیز نقد دارد و همه وکلای مجلس را عاقل و فهمیده نمی داند به هتاک، فحاشی و هرزگی مجلسیان می تازد و تعامل بین عقلای مجلس و وزراء در اصلاح امور معتقد است اگرچه از اینکه مجلسیان ظاهر بین هستند با او نیز در امور شور نمی کنند گلایه دارد و بر این باور است که اگر وکیل یا نماینده ای عملکرد صحیحی نداشت بایستی کنار گذارده شود. همچنین سیاست سوگند به حمایت از مشروطه که با عنوان قسم به مشروطه یاد می کند را سیاستی ابداعی و بی فایده می داند که افراد برای حفظ جان و رسیدن مواجب مجبوره انجام آن شده اند؛ به باور او اگر مردم با مشروطه همراه شده اند صرفاً برای آن بوده که آزادانه اقدام به هر عملی داشته باشند و میلی به اطاعت از قانون ندارند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۹۳۳، ۲۰۰۹، ۱۸۵۵ و ۱۸۵۶). در این که وکلاء مجلس رفتار سنجیده ای نداشتند دیگر منابع نیز مطالب بیان کرده اند به عنوان مثال به نقل از سالار الدوله عملکرد وکلاء مجلس اول به واسطه تکیه وکلاء به اشرار مورد نقد قرار گرفته است. تحمیل دوسال نامنی و خونریزی بر ایران از پیامدهای مجلس اول بیان شده است و وضعیت ایران را طوری توصیف می کنند که حتی روی کار آمدن استبداد صغیر نه تنها کمکی به اوضاع نکرد بلکه منجر به بحرانی تر شدن اوضاع شد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۴۳۹). یا در مورد قرارداد ۱۹۰۷ برخی از وکلاء از سر ناآگاهی و نداشتن دانش سیاسی معتقد بودند که معاهده ضرری برای ایران نخواهد داشت (براون، ۱۳۸۰: ۱۷۶). اگرچه بایستی اذعان داشت که عملکرد وکلاء مردم تماماً شامل انتقاد نمی باشد شاید یکی از مهمترین اقدامات وکلاء مجلس اجتماع آنان برای مخالفت با تلاش درباریان در راستای سلب حق رأی از بیسوادان بوده است که در روزنامه سیدمحمد کمره ای این اجتماع متشکل از وکلاء سه دوره مجلس بیان شده است (کمره ای، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۶).

عین السلطنه طرفداران مشروطه را چند گروه می داند. ۱. ظالمانی که تلاش برای حفظ جان دارند. ۲. افراد داری مکتب مالی که سعی در حفظ مال دارند. ۳. افرادی که از قدرت افتاده اند و به نان شب محتاجند. ۴. کسانی که هم جانب دربار را دارند و هم جانب مشروطه و خود را جزء هیچ کدام از این دسته بندی ها نمی داند (خاطرات عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۸۹۵) به نظر می آید که این دسته بندی شامل طرفدان درباری مشروطه باشد. اگرچه در جای دیگری از متن خود اشاره به طبقه ی نوکر باب دارد که مخالف مشروطه خواهی بودند چون می دانستند که مشروطه خواهی مملکت را روبه خرابی می برد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۱۰۷).

اما آنچه که از متن روزنامه ی خاطرات عین السلطنه بر می آید تضاد و بی ثباتی در آراء نویسندگان آن است به طوری که به درستی نمی توان تشخیص داد او منتقد

مشروطه است یا مخالف آن از یک طرف او مشروطه را بارها در متن خود باعث خرابی امور می‌داند و در این باره می‌نویسد: «این مشروطه‌بازی عجب مملکتی و ولایتی برای ما درست کرد. فرداست ایلات خراسان، لرستان، عربستان، قشقائی شیراز یاغی می‌شوند. مملکت آرامی را به این شکل منقلب کردند. باطنا خوشحال هم هستند و این شرارتها و هرزگیها را نتیجه مشروطه و اسمش را آگاهی و تمدن می‌گذارند. در صورتی که این ایلات از وحشی هم وحشی‌ترند... مشروطه که از روی بی‌علمی و عدم فهم و رضای اهل مملکت به هوای نفس چند نفر داده شود نتیجه و ثمرش این است که به التماس و تملق نسخ و توقیف آن حکم رابخواهند. بلی مردم از وضع سابق خوب نمی‌گفتند. الحق خوب هم نبود. اما پس از مشروطه و آن هرج و مرج که باعث ملیونها خسارت و هزارها کشتار و قتل و بربادی شرف و آبرو و مملکت گردید و عاقبت وخیم آن فعلا مملکت آذربایجان را از کف داده چراغ به دست [آند] و دنبال اولی می‌روند» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۲۰۷ و ۲۲۰۶). و در جای دیگر از متن روزنامه خود ضمن اشاره به سست عنصری و ناآگاهی و عملکرد ضعیف مردم، آورده است که مردم مشروطه را راحت به دست آوردند و با آسانی آن «گوهر گرانبه» را از دست دادند و نیم قرن مملکت را به عقب راندند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۱۳۳). با وجود اظهارات عین السلطنه در مورد سست عنصری مشروطه خواهان و عدم درک مردم از مشروطه و ترجیح استبداد به آن از سوی مردم ما شاهد آن هستیم که در دوره استبداد صغیر که اندکی بیش از یکسال طول کشید علی‌رغم آنکه محمد علی‌شاه اکثر انجن‌های پایتخت را سرکوب کرد اما نتوانست مخالفینی که در ولایات را از بین ببرد. تبریز یکی از این ولایات بود (پیرنیا، اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۸۵۶) و حتی طرفداران مشروطه سعی در حفظ و توسعه امنیت و باز بودن بازارها را داشتند (تبریزی، ۲۵۳۵: ۷۵). به نظر می‌آید که عین السلطنه در خاطره نگاری خود نتوانسته است که روایت تاریخی را بدون تعصبات و علایق و باورهای خود ثبت کند و تلاشی در راستای تثبیت هویت استبدادی جامعه ایران داشته است. نکته دیگر ویژگی تعمیم دهی در برخی رویدادهای مشروطه است به طوری که اکثر رویدادهای تلخ و ناگوار پس از استقرار مشروطه را بدون تمیز قائل شدن به طرفداران مشروطه نسبت می‌دهد. این تعمیم دهی در کنار نداشتن ثبات رأی در مورد مشروطیت در خاطره نگاری قهرمان میرزا سالور به وفور دیده می‌شود. مانند آن زمان که تمام زنان ایران را مستبد و طرفدار استبداد می‌خواند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۸۵۹) در حالی که گزارشات متعددی از حضور زنان در جریان مشروطه خواهی و حتی پیش از آن یعنی واقعه رژی وجود دارد. زنان در این زمان در کنار مردان در تهران، شیراز و تبریز علیه قرار داد رژی تحصن کردند و تلگرافهای تهدید آمیزی مخابره کردند در تبریز زنان مسلح شده و بازارها را در اعتراض به قرار داد بستند (کربلایی، بی تا:

۱۱۰). در جریان تأسیس عدالت‌خانه عریضه دو زن که ناصرالدین شاه را تهدید به گرفتن تاج و تخت کرده بودند قابل توجه است و برخی از زنان مشروطه خواه حتی محافظ روحانیون در سخنرانی های مساجد بودند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲ ج ۲، ۳۹۵) در جریان اولتیماتوم روسیه نیز برخی زنان کفن پوشیده و به این امر اعتراض کردند (بامداد، ۱۳۵۲: ۴۸) این تنها گوشه ای از فعالیتهای سیاسی زنان علیه نظام استبدادی است که تعمیم عین السلطنه را نه تنها رد بلکه زیر سوال نیز می برد. قهرمان میرزا سالور در جای دیگر از متن تاریخی خود درباره مشروطیت می نویسد «مشروطه در ایران زود بود، نایست بدهند. وقتی که دادند باید کمک و همراهی می کردند نه ضدیت. لیکن هرگز من نمی گویم سلطنت مشروطه بد است، یعنی هیچ ذی شعوری نباید بگوید. بلکه به بهائم هم خوش می گذرد تا [چه] برسد به انسان. اما یک مرتبه به این اندازه برای ما زیادی بود. بله وقتی که طیب حاذق نباشد دوا را از اندازه زیادتز بدهد این مریض هلاک می شود، یا اقلاً مرض صعب العلاج می شود که محتاج اطباء زیاد خواهد شد. حالا اگر آن دوا ایرانی و از قبیل گل گاو زبان بود باز نقلی نداشت، افسوس که از سمومات اروپائی است و معالجه را نمی دانیم.» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۶۱۲) نکته دیگر وجود یک روحیه خود تحقیقی که ناشی از خودکم بینی ایرانیان است در متن او دیده می شود به طوریکه معتقد است هر اموری از قبیل مشروطیت، روزنامه نویسی به ایرانی برسد آن را نابود می کند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۱۱۰) و به نظر می آید این نگاه مغرضانه به مشروطه خواهان باعث شده است تا عین السلطنه مانند دیگر درباریان هم طبقه خود نتواند به ایرانیت خود از حیث تمدن و نژاد افتخار کند. این در حالی است که تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه علی رغم نقد به عملکرد مشروطه خواهان به نژاد و تاریخ خود می بالد (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۸۹) و این روحیه ستایش ایرانیت در دیگر افراد آن هم در شرایطی سخت تر مانند جنگ جهانی اول و قرار داد ۱۹۱۹م نیز دیده می شود که به منظور آشنایی و تطبیق با اندیشه عین السلطنه گوشه های از متن روزنامه سید محمد کمره ای در اینجا آورده می شود او در مورد آقایی ایرانیت می نویسد: «ما نمی گوئیم سرمایه و کارخانجات و مال التجاره و صنایع و مستشار و علم داریم و محتاج به این ها نیستیم بلکه به همه چیز محتاجیم. اما آنچه ما می گوئیم این است که با همه احتیاجات باید آقایی ایرانی محفوظ بماند، نه آنکه اختیار آقایی ما با غیر باشد. من می خواهم تو که وثوق الدوله هستی حبس، تبعید و اعدام ماها، از نقطه نظر ایرانیت تو باشد، نه آنکه همه قسم رفاهیت به امر و آقایی غیر برای ما فراهم بیاید.» (کمره ای، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۱۹۵). اما عین السلطنه تنها به این خرده گیری از ایرانیت اکتفا نمی کند و در انتقاد از رفتار ایرانی می نویسد: «ایرانی به شهادت تاریخ همیشه تابع زور بوده و مقلد. یک بچه مسگر طلوع می کند فوراً ظل الله می شود و تعظیم می کنند. یک ترکمان سلطان مسعود را

شکست می دهد فوراً شاهنشاه می شود و همه گردن خم می کنند. یک پوستین دوز و سید دعانویس از ابیورد و اردبیل حرکت می کند قبله عالم می شود. یک قجر از استرآباد [برمی خیزد] همه سر فرود می آورند و به هر سازی بزنند می رقصند. امروز هم انگلیسها قوای برای سردار سپه تهیه کردند. زور با او شد همه کرنش می کنند و آنچه بگوید مطیع و منقاد [ند]. ایرانی هیچوقت ملتی نبوده که پاس حقوق نگاه دارد، یا نیکی و بدی را تمیز بدهد. اسکندر از یونان آمد، دارا و خانواده کیان را گذاشته ایرانیت را فراموش کرده تمام عادات و اخلاق حتی زبان و لباس آنها یونانی شد. عرب آمد عرب شد، ترک آمد ترک، تاجیک تاجیک» (عین السلطنه ۱۳۷۴، ج ۹: ۶۷۲۶) این در حالی است که به گواه تاریخ ایرانی ها حاضر به تغییر لباس خود در نتیجه واردات لباسهای خارجی نشدند و برخی از مدافعین تمدن ایرانیت در دعوت مردم به پاسداری از ارزشها قدمت تمدن ایرانی را یادآور شده اند (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲۵). بعدها در مجله‌های دیگر روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه ما شاهد آن هستیم که ایرانیت برای عین السلطنه حائز اهمیت می گردد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۶، ۴۶۲۹). در مورد عملکرد مشروطه خواهان و خرابی اوضاع عین السلطنه نگاه قابل توجهی دارد با انگلیس و روس مخالف است و معتقد است بساط نا امنی ناشی از مشروطه باعث می شود ایران گرفتار روس و انگلیس گردد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۱۰۷) این درحالی است که در کتاب شرح زندگانی من شرح دیگری از رفتار مشروطه خواهان داده می شود در این اثر آمده است: «در این سه ساله انقلاب ایران، رفتار آزادیخواهان نسبت به اتباع خارجه، همیشه از روی کمال مودت بود و هیچوقت اقدامی که مخالف مهمان‌نوازی ایرانی باشد، به اتباع هیچ دولتی بعمل نیامده در موارد طرفیتهای استبداد و مشروطه، همواره رعایت جانب خارجی‌ها منظور شده بود و در حفظ جان و مال آنها منتهای مواظبت را میکردند. بسا اتفاق افتاده بود که پاره‌ای کنسولهای روس در ولایات و پایتخت، تعدیانی نسبت به ایرانیها به خود اجازه می دادند و بر خلاف عهود و اصول میخواستند تجاوزاتی به حقوق اتباع داخله بکنند، آزادیخواهان مردم را به صبر و تحمل توصیه کرده، از جوش و خروش آنها جلوگیری می کردند. حتی مداخلات پاره‌ای از کنسول‌های تزاری و مأمورین رسمی روس را در این نزاع بین ملت و شاه و طرفداری این مأمورین را از استبداد ندیده انگاشته، تمام هم آن‌ها مصروف این میشد که در این مشاجره خانگی پای خارجی وارد نشود.» (مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۷۶)

۵. نتیجه گیری

در بررسی به عمل آمده از اندیشه عین السلطنه درخصوص مشروطه مشخص شد که قهرمان میرزا سالور (آجودان) متأثر از شرایط وابستگی درباری نسبت به جریان مشروطه و مشروطه خواهی نگاهی مردم داشته است و همانگونه که نیز در متن روزنامه خاطرات خود به آن اشاره کرده او در یک بلا تکلیفی به سر برده است. میل به ماندن در عرصه قدرت و با نگاهی از جانب یک فرد بالادستی به افراد طبقه پایین (طبقه حاکم به طبقه محکوم) مانع از آن بود که عین السلطنه خود را با دیگر مردم برابر بداند و تلاشی در راستای حفظ هویت جامعه استبداد زده ایران و تدوام نظام ارباب - رعیتی داشت همچنین خود کم بینی هویتی نیز از ویژگی های گفتمان مشروطیت عین السلطنه است و علی رغم بیزاری از سیاست های روس و انگلیس گرایش به قدرت مدیریتی بیگانگان در اندیشه او دیده می شود که ناشی از ضعف خود باوری در اندیشه اوست و این عدم اعتماد به نیروی ایرانی در کنار برخی اشتباهات مشروطه خواهان و رکود مالی و نداشتن سرگرمی های پیشین همه و همه دست به دست هم داده تا عین السلطنه نگاهی منتقدانه به مشروطیت داشته باشد و در عین حال خود را موافق نظام مشروطیت بداند. نکته قابل توجه دیگر در اندیشه عین السلطنه آن است که او مشروطه را به معنای محدود کردن قدرت شاه و خرابی اوضاع ایران می داند و آن را برای جامعه زود هنگام بر می شمارد و عملکرد و کلاء، انجمن های مشروطه و روزنامه ها را زیر سؤال می برد. عدم توان تبیین او نسبت به مسائل گوناگون ایران موجب آن گردیده که در توصیف و تحلیل برخی رویدادها از تعمیم دهی استفاده کند. اما در خاطر نگاری او می توان به ماهیت استبدادی جامعه ایران، تزلزل و جند دستگی مشروطه خواهان، نداشتن دانش سیاسی مردم ایران، ضرورت نظام شاهی برای اداره امور مملکت پی برد.

مراجع

افضل الملک، غلام حسین، ۱۳۷۷، افضل التواریخ، مصحح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۵۷، صدرالتواریخ، مصحح محمد مشیری، تهران: روزبهان.

بدی دیزجی، علی، ۱۳۷۷، روزها و رویدادها، ج ۲، تهران: نشر رامین.

براوون، ادوارد، ۱۳۸۰، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر.

بامداد، بدرالملوک، ۱۳۵۲، مشعلداران و پیشتازان آزادی زنان، ج ۲، تهران: زیتون.

تبریزی، علی، مجموعه آثار ثقه الاسلام شهید تبریزی، ۲۵۳۵، مصحح نصراله فتحی، تهران: انجمن آثار علمی.

- تاج السلطنه، ۱۳۶۱، خاطرات تاج السلطنه، مصحح منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران
- پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۰، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران: بهزاد.
- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۲، تهران، عطار.
- رواسانی، شاپور، ۱۳۸۶، نهضت های اجتماعی عدالت خواهانه در ایران (۷ جنبش مشروطه)، تهران: آگاه.
- روزنامه ی پرورش، ۱۳۱۸ ه. ق ص ۱۱ اش ۱۲ و ش ۹ ص ۴
- سپهر، عبدالحسین خان، ۱۳۸۶، مرآت وقایع مظفری، ج ۱، تهران، میراث مکتوب.
- سبحانی، عزت الله، ۱۳۸۰، مصدق دولت ملی و کودتا مجموعه گفتگوها و مقالات تاریخی سیاسی مصدق، تهران طرح نو.
- سالور (عین السلطنه) قهرمان میرزا، ۱۳۷۴، روزنامه خاطرات عین السلطنه، مصحح ایرج افشار، ج ۳، تهران، اساطیر
- شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۵، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مؤسسه انتشارات مدبر.
- شقایق، حسین قلی خان، ۱۳۵۳، خاطرات ممتحن الدوله، تهران، امیرکبیر.
- کرزن، جرج ناتانیل، ۱۳۸۰، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام علی وحید مازندارانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- کوئن، بروس، ۱۳۷۸، مبانی جامعه شناسی، غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- کسروی، احمد، ۱۳۸۳، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- کربلایی، حسن، بی تا، تاریخ الدخانیه یا تاریخ انحصار دخانیت، اراک: بی تا.
- کمره ای، سید محمد، ۱۳۸۴، روزنامه خاطرات سید محمد کمره ای، تهران: اساطیر.
- لمبتون، کی آن، اس، ۱۳۶۲، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری.
- مراغه ای، زین العابدین، ۱۳۶۲، سیاحت نامه ابراهیم بیگ، تهران، سپیده.
- محللاتی، محمد علی، ۱۳۴۶، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، مصحح سیف اله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد، ۱۳۵۶، تاریخ انحطاط مجلس، مصحح محمد خلیل پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان. مستوفی، عبدالله، ۱۳۸۴، شرح زندگانی من، ج ۲، تهران: زوار.

ناظم الاسلام کرمانی، محمدعلی، ۱۳۶۲، *تاریخ بیداری ایرانیان*، مجموعه ۳ جلدی، تهران، نوین.

_____، ۱۳۸۴، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

نجفی، موسوی، ۱۳۷۸، *مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، انتشارات منیر.

والی زاده معجزی، حسین، ۱۳۸۰، *تاریخ لرستان روزگار قاجار از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹*، تهران، حروفیه.

هدایت (مخبر السلطنه)، مهدی قلی، ۱۳۸۵، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.